

تقدیم به آواز ایران، استاد شجریان



### تماشای صدا

باغ‌ها می‌روند و می‌آیند  
کاروان‌ها فرو شدند و هنوز  
در صدای تو، ای «حکایتِ دوست»  
«آسمان گوش پهن کرده که باز  
زان لبِ نوش و نای شیرین کار  
نازم آن نازنین عروس که داشت  
عارف این پارسی شنید و چشید  
بادبان کش، که بادِ سُرطه ببرد  
ره‌زنی کو که پی تواند زد  
بنشین و غبارِ غم بنشان  
که به «قانون» عشق می‌خوانند

ما تماشاکنان صدای تو را  
گوشِ دل داده‌ام دَرای تو را  
بخدا دیده‌ام خدای تو را  
بشنود بانگِ ربنای تو را»<sup>۱</sup>  
گلشکر ریخت مبتلای تو را  
نازکِ آرایِ تن، قبای تو را  
شهدِ آوازِ پارسای تو را  
دامن از دست، آشنای تو را  
توسنِ تندِ بادپای تو را  
چشم داریم توتیای تو را  
عاشقان نسخه‌ی «شفا»ی تو را

\*\*\*\*\*

یا باد آنکه ساز نو بستند  
یاد باد آنکه شور می افزود  
حافظ از شور آن نوا بوسید  
یاد باد آنکه سایه می گسترد  
بلبلانیم وقت گل خاموش!  
گیسوی چنگ گفت موی به موی  
خم شکن اینقدر نمی داند  
مطربان پرده «نوا»ی تو را  
لطف سازش ابو عطای تو را  
لب نای غزل سرای تو را  
آفتابش طرب سرای تو را  
راز این است ماجرای تو را!  
ور بریدند مویه های تو را  
که بها نیست خوبیهای تو را

\*\*\*\*\*

«دوش رفتم به کوی باده فروش»  
خسروانی سرود بر لب بود  
سوی مستان گشاده ساقی دست  
گل فشاند، مست و پاکوبان  
گرم پژواک «رَبنا» به سماع  
بر سر خوان روزه داران ریخت  
دم دمساز آدمی این نیست  
«قدسیان می دمند نای تو را»  
مهر آن مهربان نگه داراد  
شهر بند «هوای صحبت یار»  
تو بمان و بخوان که تحفه گرفت  
تو بمان در میان، که پیری نیست  
تو بمان و بدان که ایران راست  
غیر آنجا که جُست جای تو را؟  
مست جام جهان نمای تو را  
تا شنیدست «ساقیا»ی تو را  
دست گلدسته ها صلائی تو را  
در آذاند «آتنا»ی تو را  
آسمان نقلِ مرحبای تو را  
«قدسیان می دمند نای تو را»  
تا خدا بشنود نوای تو را<sup>۱</sup>  
بر هنر سایه ی همای تو را  
چه کند شهر بی هوای تو را؟  
چشم آواز، روشنای تو را  
تا به دوش افکند ردای تو را  
روی دل با خدا شفای تو را

احمد جلالی، اردیبهشت ۱۳۹۵، پاریس

پی نویس

۱- دو بیت استاد سایه، با تغییر ترتیب آنها